



دولت ابراهیم رئیسی و الیگارشسی رانت خوار و چپاول گر

سیاوش قائنی

بیش از چهار ماه است که کلید پاستور، با مهندسی انتخابات و حذف اکثریت نامزدهای «غیر خودی» از سوی شورای نگهبان، برای چهار سال در اختیار ابراهیم رئیسی قرار گرفته و سوم شهریور هم مجلس شورای اسلامی به کابینه او رای اعتماد داده است .

شماری چه پیش از انتخابات چه پس از انتخابات باور داشتند که با به قدرت رسیدن دولت ابراهیم ریسی، درگیری و ستیز درون سیستم به پایان می رسد و با یک پارچگی قوای حاکم زمینه تعلیق و بلاتکلیفی برطرف و تصمیمگیری برای رفع ابرچالش های کشور روان تر می گردد. به سخنی دیگر دولت «پنهان» راه را برای دولت «منتخب» هموار می کند.

اما با نگاهی سنجشگرانه به لیست وزرای منتخب ابراهیم رئیسی و ابرچالش های گوناگون در تمام عرصه های حیاتی جامعه نشان می دهد، که دولت (نظامی - مردسالار) رئیسی، فاقد اراده و یا امکان لازم حتی برای تعیین تکلیف امور به تعویق افتاده کشور می باشد، چه رسد به رفع ابرچالش های ساختاری امروز، که کشور با آن دست بگریبان است !
بخش بزرگی از وزرای کابینه جدید «مدیرانی» هستند که با دولت «پنهان» روابط تنگاتنگ داشته و برخی از آنان پیشتر در دولت احمدی نژاد خود در به وجود آوردن وضعیت اضطراری

جامعه و مشکلات بزرگ کشور سهم داشته اند و یا با آن سیاست های ویرانگر همساز و همراه بوده اند، تا جایی که برخی تحلیلگران دولت جدید را دولت سوم احمدی نژاد می دانند .

مسیح مهاجری خطاب به رئیسی: در دولت شما از شایسته سالاری خبری نیست/ انتصابات به چهار گروه محدود شده است

« که عبارتند از جبهه پایداری، احمدی نژادی ها، سپاه پاسداران و حلقه خاص دانشگاه امام صادق. اینها به انتصابات هیأت دولت، معاونین وزرا، استانداران و مدیران ارشد مربوط است. در مراحل بعدی، بستگان و سایر اعضای خانواده های همان کسانی که در آن دایره خاص هستند به مسئولیت ها می رسند و با توصیه بعضی نمایندگان مجلس موفق به استخدام شدن می شوند»

برای نشان دادن ناکارآمدی دولت جدید در رفع ابر چالش های اقتصادی کشور بد نیست نگاهی گذرا به چند وزیر نام آشنای تیم اقتصادی ابراهیم رئیسی داشته باشیم.

بطور مثال :

محمد مخبر دزفولی:

محمد مخبر دزفولی معاون اول دولت رئیسی و مسئول هماهنگی بخش های اقتصادی دولت جدید، شخصی است که به عنوان رییس ستاد فرمان امام بارها به مردم اطمینان داده بود، که به زودی با تولید گسترده و میلیونی واکسن داخلی، بحران کرونا را از بین می برد و با تولید انبوه در نخستین گام، تا پایان شهریور ماه پنجاه میلیون واکسن در اختیار مردم قرار خواهد داد.

وعده های گمراه کننده فریب کارانه و وارونه نشان دادن حقایق از سوی مسوولانی چون محمد مخبر درباره تولید واکسن داخلی و جلوگیری درازمدت از ورود واکسن خارجی، سبب شد هزاران هزار شهروند بی گناه بیمار مبتلا به ویروس کرونا و قربانی این بیماری مرگبار شوند و در پی این فاجعه انسانی، هزاران بیمار مبتلا به ویروس به جهت کمبود تخت در بیمارستان ها در خانه ها بستری و موجب سرایت ویروس به سایر اعضای خانواده ها شوند.

تاوان این خطای مرگبار، یعنی جان باختن بیش از ۷۰۰ نفر در روز بر اثر همه گیری ویروس « کرونا» از طرف وزارت بهداشت ایران در تاریخ سه شنبه دوم شهریور سال جاری اعلام گردید. طبق آمار رسمی تا (دوم آبان ۱۴۰۰) ۱۲۵ هزار و ۲۲۳ نفر در ایران بر اثر ابتلا به بیماری همه گیر «کووید ۱۹» جان باختند. آخرین اخبار و آمار رسمی ویروس کرونا

تنها شنیدن و خواندن سخنان و ادعاهای یاوه و پرفریب و مرگبار محمد مخبر معاون اول دولت رئیسی و مسئول هماهنگی بخش های اقتصادی دولت جدید و رئیس ستاد فرمان امام و حرف شنوی ساده لوحانه رهبر جمهوری اسلامی ایران علی خامنه ای به ادعاهای پرفریب او نشان می دهد دولت جدید با چه کسانی می خواهد به رفع ابر بحران های کشور اقدام نماید.

https://youtu.be/J5Oqqy_gZ3M

<https://youtu.be/3HXjC9cEuU>

به هر روی اینکه یاوه گوئی ها سخنان پوچ محمد مخبر (که حتا کسانی که اندک اطلاعی از علم دارو سازی و پزشکی دارند به یاوه بودن آن پی میبرند) از روی جهل و نادانی و یا شیادی است، بی اهمیت است، مهم اینست که نتیجه این سخنان و رفتار رهبری جمهوری اسلامی ایران تا کنون موجب مرگ هزاران بیمار مبتلا به «کووید ۱۹» شده است. [\(عاملان مرگ هزاران مبتلا به کرونا\)](#)

ناگفته نماند که «سجاد مخبر دزفولی» آقازاده و فرزند محمد مخبر نیز در حوزه های اقتصادی و درمانی فعالیت دارد و از جمله، مدیرعامل «نسیم سلامت پاسارگاد» است. و نیز اخباری درباره بدهکاری ۸۵ میلیاردی او به بانک پاسارگاد منتشر شد است.

مسعود میرکاظمی:

مسعود میرکاظمی رئیس تیم اقتصادی دولت سیزدهم که اکنون رئیس سازمان برنامه و بودجه است، دو سال وزیر نفت احمدی نژاد بود، وی در جایگاه وزیر نفت به دلیل عدم تجربه، و نداشتن تخصص و آگاهی لازم، زنجیره ای از اشتباهات ریز و درشت را مرتکب شد. مسعود میرکاظمی در زمان وزارت خود "طرح ضربتی تولید بنزین در واحدهای پتروشیمی" را با وجود تردیدهایی که درباره سلامت و ایمن بودن تولید بنزین با آن شیوه وجود داشت (بعد ها سازمان محیط زیست ایران سرطان زا بودن بنزین تولیدی صنایع پتروشیمی را تأیید کرد) به اجرا گذارد.

در یازدهم خردادماه ۱۳۹۳ سه وکیل دادگستری با تشکیل پرونده ای در دادسرای کارکنان دولت از وزیر اسبق نفت به دلیل "تولید بنزین آلوده در واحدهای پتروشیمی" در زمان وزارتش شکایت کردند. که در نهایت به برکناری وی از وزارت نفت انجامید اتهام آقای میرکاظمی وزیر نفت آن زمان ، "اقدام علیه بهداشت عمومی و سلامت مردم" در پرونده ایشان ثبت شده است.

سردار محسن رضایی:

محسن رضایی که در دولت ابراهیم رئیسی به سمت معاون اقتصادی، دبیر شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا و دبیر ستاد اقتصادی دولت منصوب شده است، علاوه بر شهرت در شکست های انتخاباتی، به بیان دیدگاه های نامعمول و طنز آلود اقتصادی و سیاسی نیز مشهور است.

او خود می نویسد:

« در مصاحبه با خبرنگاران گفتم که می‌خواهم پول ملی ایران را در شمار قدرتمندترین پول‌های منطقه دربیآورم. این موضوع نیاز به درک تعریف «ارزش پول» و «قدرت پول» دارد که به زبان ساده آن را شرح می‌دهم:

«در علم اقتصاد، قدرت پول ملی با ارزش پول ملی متفاوت است. قدرت پول ملی به این معنا است که واحد پول ملی یک کشور، نزد کشورهای دیگر و همسایگان به صورت ذخیره ارزش دربیاید و در جهان به آن اعتماد شود. «

«هم‌کنون در جهان قیمت «ین» ژاپن، در حدود یک صدم دلار است و پول یک کشور عربی دوبرابر دلار، قیمت دارد. قدرت ین اما بیشتر از آن پول عربی است. قدرت یک پول، مهتر از نرخ برابری آن است. تقویت ارزش پول البته در راستای تقویت قدرت پول قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، اگر به جای حذف چهار صفر، هفت صفر از پول ملی‌مان کم کنیم، بدون هیچ تلاشی صاحب یکی از باارزش‌ترین پول‌های ملی در جهان می‌شویم؛ اما این ارزش، قدرت پول ما را افزایش نمی‌دهد. قوی بودن یک پول ملی، بر اساس اعتماد سایر کشورها به آن پول در مبادلات و ذخایر است.»

محسن رضایی در تیرماه ۱۳۹۴ راه مقابله با تهدیدهای امریکا را که همراه با رفع مشکلات اقتصادی ایران نیز می‌باشد چنین شرح می‌دهد:

«من به ملت ایران قول می‌دهم به عنوان یک سرباز، اگر آمریکایی‌ها بخواهند به فکر حمله نظامی باشند، مطمئن باشند ما حداقل همان هفته اول هزار نفر آمریکایی را اسیر می‌گیریم که آن موقع باید برای آزاد کردن هر کدامشان چند میلیارد دلار بدهند.»

اظهارات او نه تنها با واکنش‌های اغلب طنزآمیز گسترده در میان کاربران شبکه‌های اجتماعی روبه‌رو شد، بلکه برخی مقامات نظامی و سیاسی نیز آن را «غیرمنطقی و بی‌اهمیت» توصیف کردند.

سردار رستم قاسمی:

نام رستم قاسمی، وزیر وزارت راه و شهرسازی دولت جدید که هم‌اکنون معاون اقتصادی نیروی قدس سپاه است، نیز در پرونده اختلاس ۲ میلیارد و ۳۰۰ میلیون یورویی بابک زنجانی در بخش نفت به چشم می‌خورد و گم شدن یک دکل نفتی نیز در دوران وزارت او در دولت محمود احمدی‌نژاد اتفاق افتاده است.

در تمام پرونده‌های دادگاه‌های مختلف در زمینه اختلاس‌های کلان کشور نام رستم قاسمی و محسن رضایی با بابک زنجانی و مه‌آفرید خسروی گره خورده است. (بابک زنجانی هنوز در زندان بسر می‌برد و سوم خرداد ۱۳۹۳ حکم اعدام مه‌آفرید خسروی اجرا شد)

علی اکبر محرابیان:

علی اکبر محرابیان دستیار ویژه رئیس‌جمهور ایران در دولت دهم و رئیس ستاد مهر ماندگار کشور و وزیر صنایع و معادن در دو کابینه محمود احمدی‌نژاد بوده است.

علی اکبر محرابیان، وزیر نیرو، محکوم به تقلب و دستبرد فکری در ثبت اختراع «اتاق امن زلزله» است. محرابیان در سال ۱۳۸۸ از سوی دادگاه عمومی تهران به تقلب در ثبت اختراع محکوم شده و محکومیت او در دادگاه تجدیدنظر نیز تأیید شده است.

حال پرسش جدی اینست که دولت ابراهیم رئیسی با این ترکیب چگونه می‌خواهد بحران‌های پرشمار اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی، سیاسی و مدیریتی کشور را رفع نماید.

در ۳۰ سال گذشته با پایان دهه شصت و پایان جنگ ایران و عراق و با شکل‌گیری ساختار مافیایی امنیتی - نظامی در ایران، شاهد اجرای بدترین شکل و گونه اقتصاد نئولیبرالیستی

در کشور می‌باشیم. اقتصادی که بر پایه غارت و چپاول بنا گردیده و از سوی مافیای قدرت و ثروت، گسترده‌ترین و بی‌رویه‌ترین تعدیل‌های ساختاری، آزادسازی‌ها، خصوصی‌سازی‌ها و مقررات زدایی‌های بی‌حد و حصر، خلق پول بی‌حساب، و کالایی و خصوصی‌سازی دامنگیر در سیستم آموزش و سلامت به اجرا درآوردن و گسترده‌ترین تخریب و غارت را در محیط زیست انجام داده و کشور را آنچنان دچار بحران‌های اقتصادی، اجتماعی، اقلیمی، فرهنگی، و سیاسی کرده است که هر لحظه امکان انفجار گسترده‌تری در مقایسه با اعتراضات ۹۶ و ۹۸ می‌رود.

از زمان روی کار آمدن دولت اصلاحات تا دولت روحانی جامعه همواره شاهد ناتوان‌تر شدن دولت «رسمی» و فربه‌تر و قدرت‌مندتر شدن «دولت پنهان» در تصمیم‌گیری‌های حیاتی کشور بوده است.

برخی از تحلیل‌گران بر این باورند که این دولت را سپاه پاسداران یا بازیگران آشکار و پنهان «میدان» تشکیل می‌دهند و حضور چشم‌گیر و فزاینده‌ی سپاه در نهادهای اقتصادی و سیاسی کشور را دلیلی بارز بر درستی این دیدگاه می‌دانند.

حسین رسام و صنم وکیل در یکی از کارهای پژوهشی خود به عنوان مثال نشان می‌دهند که «محدوده دولت پنهان به مراتب از مرزهای سپاه پاسداران فراتر می‌رود. امروزه، بخش عظیم و چشم‌گیری از اقتصاد کشور را دولت پنهان کنترل می‌کند و از طریق پیوندهای خود با افراد و سازمان‌های بخش خصوصی بر این بخش چنگ انداخته است. دولت «پنهان» را نهادهایی اساسی، چون بیت رهبری، سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی، قوه قضائیه، یک دیوانسالاری دینی، بنیادها و نهادهای به تقریب خصوصی و نهادهای وابسته به آن‌ها چون ستاد اجرائی فرمان امام، سازمان اقتصادی آستان قدس رضوی، بنیاد تعاونی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و بالاخره بنیاد مستضعفان در بر می‌گیرد.» (۱)

در ادامه همین نوشتار می‌خوانیم:

«سازمان‌ها و نهادهای وابسته به نیروهای مسلح رژیم و سازمان‌ها و نهادهای غیرنظامی چون بنیاد پانزدهم خرداد، ستاد اجرایی فرمان امام، بنیاد مستضعفان و آستان قدس رضوی از جمله ابزارهای سیطره‌ی دولت پنهان بر بخش خصوصی هستند.»

هر چند نویسندگان مقاله‌ی حاضر اذعان می‌کنند که به خاطر وجود اعداد، ارقام و آمار متفاوت، ارائه‌ی ارقامی دقیق در ارتباط با وزن اقتصادی و میزان نفوذ دولت پنهان در این عرصه امکان‌پذیر نیست، اشاره به چند رقم به عنوان نمونه خالی از فایده نیست.

به عنوان مثال، میزان دارائی‌های ستاد اجرائی فرمان امام بین ۹۵ تا ۱۰۰ میلیارد دلار برآورد شده است. قرارگاه مهندسی خاتم الانبیا- وابسته به سپاه پاسداران- ۱۳۵۰۰۰ کارمند دارد و در سازمان‌ها و شرکتهای وابسته به آن نیز ۳۰۰۰۰۰ نفر در فعالیت‌اند. دانشگاه آزاد المصطفی- وابسته به بیت یا دفتر رهبری- به تنهائی دارای یک بودجه‌ی سالانه ۸۰ میلیون

دلاری است. این دانشگاه در ۷۰ کشور شعبه دارد و شمار کل دانشجویان آن به ۵۰۰۰۰ نفر میرسد.»

بهزاد نبوی فعال سیاسی اصلاح طلب در گفت‌وگویی با سایت الف (۲) در ۳۰ شهریور ۱۳۹۸ یادآور می‌شود: «نباید مشکلات کشور را به عملکرد دو جناح اصلاح طلب و اصولگرا تقلیل داد، اختیارات دولت بر طبق قانون اساسی حدود ده الی بیست درصد کل اختیارات اداره کشور است و باید در همین حد از دولت انتظار داشت» وی در ادامه با اشاره به اینکه بخش‌های انتخابی حاکمیت سهم کوچکی در اداره کشور دارند می‌گوید:

«در کشور ما چهار نهاد هست که ۶۰ درصد ثروت ملی را در اختیار دارند؛ ستاد اجرایی فرمان امام، قرارگاه خاتم، آستان قدس و بنیاد مستضعفان، هیچیک از اینها ارتباطی با دولت و مجلس ندارند.» (۲)

آنچه در این گفتگو پنهان می‌ماند اینست که، هر چهار نهادی که آقای نبوی به آن اشاره می‌کند و بر اقتصاد ایران تسلط دارند، زیرنظر مستقیم و غیر مستقیم علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی قرار دارند.

واقعیت این است که حتی به فرض اینکه دولت رئیسی اراده بر طرف کردن مشکلات اقتصادی و معیشتی کشور را داشته باشد، این مافیای قدرت و ثروت در مسیر دولت سنگ اندازی کرده مانع از اصلاحات خواهد شد.

حسین راغفر استاد اقتصاد دانشگاه الزهرا در گفتگویی در تاریخ نوزده آذر ۱۳۹۸ با خبرگزاری کار ایران (ایلنا) هشدار داد:

«چنانچه در سیاست‌های اقتصادی دولت تجدید نظر نشود، در آینده می‌بایست منتظر انفجارهای اجتماعی بزرگتری بود.

او در این مصاحبه هشدار داد که سیاست‌های اقتصادی در سه دهه گذشته در ایران «ضد مردمی و به نفع گروه‌های قدرت و ثروت» بوده است.

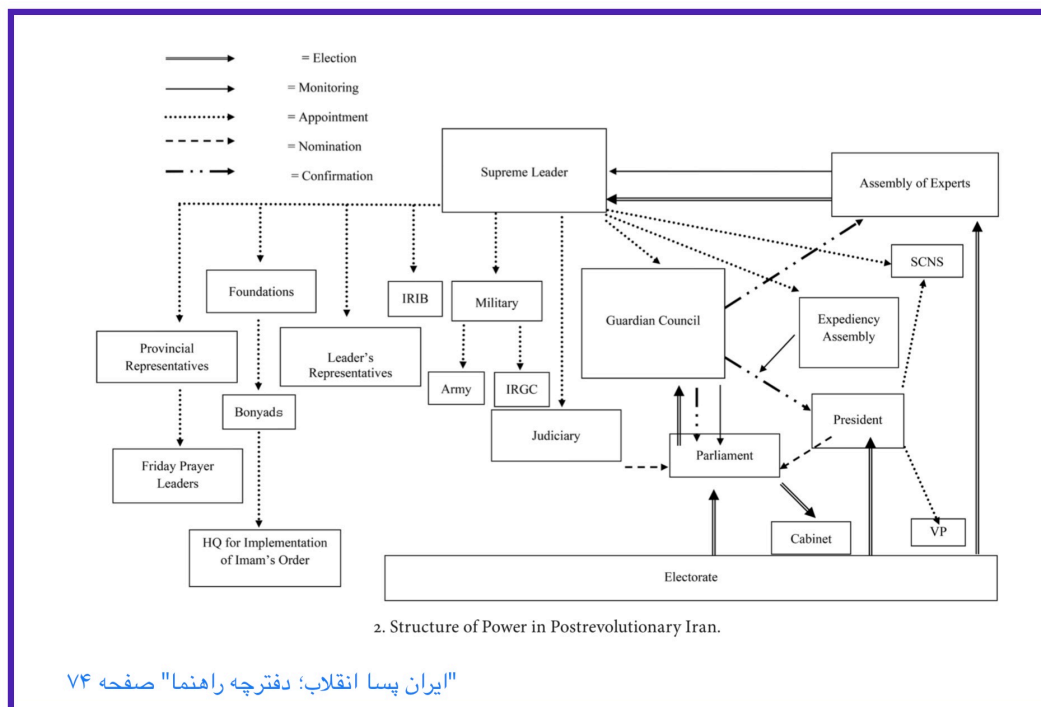
راغفر همچنین با اشاره به نفوذ سرداران سپاه در اقتصاد ایران، از تصمیم‌گیران عمده در اقتصاد کلان کشور به عنوان «ژنرال‌های فاسد» یاد کرد و افزود: «این ژنرال‌های فاسد در همه محافل تصمیم‌گیری از سازمان برنامه و بودجه گرفته تا مجمع تشخیص مصلحت نفوذ دارند و نمی‌گذارند که احدی منافع آنها را تهدید کند.»

تجربه بیش از سه دهه گذشته نشان می‌دهد که آمیزش نئولیبرالیسم و الیگارشی و اندک سالاری ثروت و قدرت چه فاجعه‌ای در کشور ما به بار آورده است.

چیستی دولت پنهان و الیگارشی رانت خوار و چپاول گر

دکتر مهرزاد بروجردی (۳) در کتاب آموزنده خود بنام "ایران پسا انقلاب؛ دفترچه راهنما" (با همکاری کوروش رحیم خانی) نام و مشخصات ۲۳۳۲ نفر از چهره های بالای هرم سیاسی ایران را برمی شمارد که از اولین روز انقلاب تا امروز مشاغل کلیدی را در دست داشته اند.

این مشاغل شامل وزیران ۱۵ کابینه، نمایندگان ۱۰ مجلس شورای اسلامی، نمایندگان ۶ دوره

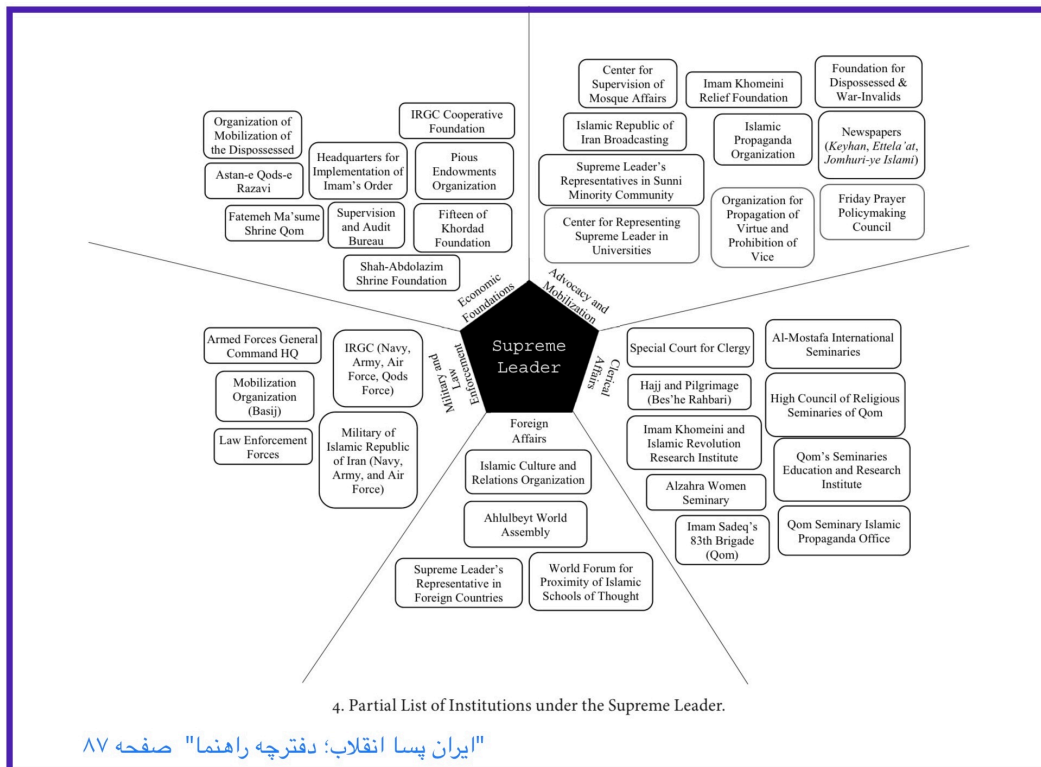


مجلس خبرگان (از جمله مجلس بررسی نهایی قانون اساسی)، ۷ دوره شورای نگهبان، ۸ دوره تشخیص مصلحت نظام و همچنین سران قوه قضاییه، ارتش، سپاه پاسداران، بانک مرکزی و صدا و سیما می‌شود.

دکتر مهرزاد بروجردی در گفتگویی با رادیو زمانه (۴) در این باره می‌گوید: «با توجه به اینکه اکثریت این افراد نماینده مجلس بوده اند و بخش عمده ای از آنها هم تنها یک بار انتخاب شده اند، می‌توان گفت که گردش قدرت در ایران پس از انقلاب بسیار محدود بوده است. به عبارت دیگر، رجالی که «خودی» تلقی شده اند، مشاغل و مناصب بالایی را به تناوب در اختیار داشته اند.

در کتاب فهرست ۴۸ نفر آمده است که هر یک بیش از ۷ شغل مهم را داشته اند (که تازه شامل مشاغلی از جمله امام جمعه، معاون وزیر، سفیر، فرماندار، استاندار، مشاور و رئیس (دانشگاه و مشابه آن نمی‌شود).

مطالعه آمارها نشان می‌دهد که تغییر و گردش در رده های پایینی هرم قدرت صورت می‌گیرد، در سطح مجلس و نه در نهادهایی مثل بیت رهبری و شورای نگهبان که در بالای هرم قرار دارند. این امر را می‌توان با بررسی نرخ تصدی‌گری به روشنی دریافت. در حالی که به طور



متوسط تنها ۳۳ درصد از نمایندگان هر دوره مجلس در مجلس بعدی حضور داشته اند، این نرخ برای اعضای شورای تشخیص مصلحت ۷۸ درصد بوده است و برای شورای نگهبان ۷۳ درصد. به طور کلی و با توجه به این داده ها می‌توان گفت که واقعاً عده قلیلی در این ۴۰ سال در این نظام حکمرانی کرده‌اند.»

در دو دهه اخیر فرزندان نسل اول انقلاب (آقازاده ها) به مرکز تصمیم‌گیری و قدرت (به ویژه مراکز اقتصادی) راه پیدا کرده اند.

مهرزاد بروجردی در این باره می گوید:

« به نظر می‌رسد که اکثر آقازاده ها عطای سیاست را به لقای آن بخشیده اند و تصمیم گرفته اند از توان و امتیازات خود در مراکز اقتصادی بهره ببرند که هم از شفافیت کمتری برخوردارند و هم اینکه در آنها می توان یک شبه راه صد ساله را پیمود و توشه خود را ساخت. البته نباید از خاطر برد که فرزندان افرادی مانند مطهری، مفتاح، جنتی، رفسنجانی، علیخانی، ابوترابی فرد، علوی، ستاری (و بسیاری دیگر که نامشان در کتاب آمده) به مشاغل سیاسی پشت نکرده اند.» (۴)

چرخه معیوب قدرت و ثروت و تعارض منافع در مدیریت

چرخه معیوب قدرت و ثروت و تعارض منافع، یعنی الیگارشسی چپاول گر به مدد قدرت بدست آمده، مراکز ثروت را نیز در اختیار می گیرد، و به کمک ثروت های غارت شده به گونه ای غیر

دموکراتیک قدرت خود را گسترش داده و مستحکم تر کند و در انتها بار دیگر با قدرت گسترده تر امکان غارت بیشتری را برای خود فراهم کند.

بازنگری ۴۳ سال تاریخ جمهوری اسلامی ایران به درستی نشان می دهد که چگونه این الیگارشی رانت خوار با سرکوب دگراندیشان، نخست انحصار در حوزه سیاست را بدست آورده است و به دنبال آن اندک سالاری و الیگارشی خود را در حوزه اقتصاد نیز گسترش داده است. به عبارت ساده تر، هدف از دستیابی به قدرت، دستیابی و کنترل ثروت است، افراد یا گروه های وابسته به الیگارشی قدرت همواره توانسته اند با قدرت انحصاری خود به منابع ثروت دست یابند و گردش منابع ثروت را تمام در کنترل خود در آورند.

در پی چیرگی کامل این الیگارشی ویژه (مالی، سیاسی، نظامی) بر دستگاه های تصمیم گیری و نبود گردش قدرت، "ابر طبقه ای" در کشور شکل گرفته است که تنها از راه گسترش شکاف طبقاتی، حذف رقبای خود از طریق اقتصاد رانتی، اختلاس ها، فساد های کلان، تاراج ثروت کشور و غارت درآمدهای هنگفت نفت در دهه های گذشته و تاراج منابع بانکی توانسته سودهای افسانه ای را برای خود تضمین کند.

برجسته ترین ویژگی اقتصاد نئولیبرالیستی رانت خوار

برجسته ترین ویژگی های اقتصاد نئولیبرالیستی استوار بر الیگارشی رانت خوار، که به درجات متفاوتی در سه دهه گذشته در کشور ما در حوزه های مختلف چون صنعت، کشاورزی، مسکن، آب و محیط زیست، خدمات، فرهنگ، آموزش و پرورش، صادرات و واردات و بانکداری و ارز، اجرا شده است را می توان چنین بیان کرد؛

یکم- مقررات زدایی در تمام عرصه های نام برده در بالا (رجوع کنید به نوشته های دیگر نویسنده در این مورد) (۵) و (۷)

دوم - واگذاری فرصت های انحصاری و شبه انحصاری همچون خصوصی سازی های « هدفمند»، دادن انحصار واردات به دوستان و رفقا و همپالگی های، به «خودی ها»، که به گونه ای فراگیر محرک و پدید آورنده تعارض منافع در بخش های مختلف اقتصادی کشور شده است.

شکل گیری تعارض منافع در تمام عرصه های اقتصاد سیاسی و برنامه ریزی های کلان اجتماعی، سبب به هم ریختگی و فساد در تصمیم گیری ها شده و کشور را دچار ابر بحران های اقتصادی سیاسی و امنیتی کرده، حیات و شرایط زیست همه جامعه را به خطر انداخته است.

امروز بر همگان روشن است که صاحبان قدرت و ثروت در کشور ما منافع فردی، حزبی و یا سازمانی خود را بر منافع جمعی برتر می دانند و همواره آگاهانه تمایلی به انتخاب و اتخاذ برنامه های سازنده و درستی در راستای منافع همگانی را ندارند.

تعارض منافع یعنی؛ وزیری که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و جایگاه وزارت او را موظف می‌دارد که آموزش همگانی و رایگان را ترویج کند، خود مالک آموزشگاه خصوصی است. (اعم از مدرسه یا دانشگاه)

سازمانی که باید برای پایان دادن به رقابت تحصیلی کنکور اقدام کند، اما خود یکی از مشهورترین ترین موسسات خدمات کنکور را اداره می‌کند. سیاست‌گذارانی که در پست وزارت و نمایندگی مجلس باید برای مشکلات مسکن برنامه ریزی کنند ولی خود صاحبان و دلالان زمین و مسکن میباشند سیاست‌گذارانی که موظف هستند برای واردات کالاها و خودروهای لوکس مالیات وضع کنند، خود صاحبان و واردکنندگان چنین اموالی می‌باشند. نماینده ای که طرح شفافیت آرا را امضا می‌کند، اما در هنگام رای گیری با آن مخالفت می‌کند. و یا نمایندگان که در مجلس شورای اسلامی به طرح تحقیق و تفحص رای منفی می‌دهند.

و یا وزیر بهداشت که باید حافظ منافع و سلامت مردم منافع مردم برای درمان کم هزینه باشد، خود مالک چند بیمارستان خصوصی است. و یا سازمان دارو و غذا در اختیار کسانی است که یا در گذشته شرکت دارویی داشته اند و یا در تلاش تاسیس آن می‌باشند.

و یا مدیر وقت گروه دانشکده داروسازی دانشگاه علوم پزشکی تهران و رییس هیات مدیره تامین اجتماعی که همزمان عضو هیات مدیره پنج شرکت خصوصی می‌باشد.

سایت سلامت نیوز در نوشتاری برخی از عملکردهای مافیای سلامت را نشان می‌دهد:

[سود نجومی مافیای سلامت از بیماری مردم/ پشت پرده ماندگاری ویروس کرونا در ایران چیست؟](#)

سوم - دستکاری در نظام قیمت‌گذاری و قیمت‌گذاری های دستوری همچون تعیین قیمت ارز توسط دولت، پدید آوردن ده ها بانک خصوصی و موسسات مالی اعطای اعتبارات و تسهیلات بانکی به دوستان و خویشاوندان و رفقای حزبی.

حسین درودیان تحلیلگر مسائل بانکی در این باره می‌گوید:

«عموم بانک های خصوصی در کشور این طور عمل کرده اند که یک شخص یا نهادی وجود داشته که کسب و کار و فعالیت‌هایی داشته است که برای آن فعالیت، نیاز به تأمین مالی داشته و به خاطر تأمین مالی آن تصمیم گرفته که بانک تأسیس کند و بنابراین بانک تأسیس شده تا به آن مؤسسات و سهامداران عمده یا اشخاصی که پشت آن بانک هستند، (با خلق پول) خدمات مالی ارائه دهد.

درودیان می‌گوید: «بانک آینده تشکیل شد تا پروژه ۱۱۸ هزار میلیاردتومانی ایران مال تامین مالی شود. که بانک های خصوصی عموماً تأسیس نشده اند که کار بانکداری انجام دهند»

درویدیان ادامه داد: « کار بانک آینده این بوده است که خلق پول کند و پول جدیدی که خلق می‌کند را وام (به علی انصاری موسس بانک بدهد تا «ایران مال» را تأسیس کند) بدهد.» و بانک آینده فرع و طفیلی این تفکر بوده است.

<https://photokade.com/ایوگرافی-علی-انصاری/>

در همانجا درویدیان می گوید « اشخاصی که بانک خصوصی را تأسیس می‌کنند تا از آن بهره‌برداری داشته باشند، به این سادگی ردی بر جای نمی‌گذارند و از طریق شرکت‌های پوششی وارد عمل می‌شوند؛ چند شرکت را واسطه قرار می‌دهند که انگار بانک به شرکتی وام داده و شرکتی که وام گرفته با قراردادی با شرکت دیگر وارد عمل شده است و بعد از چند دست، پول به پروژه مد نظر رسیده است.»

وحید اشتری فعال رسانه ای درباره «ایران مال» در توئیتی نوشت:

«ایران مال مخوفترین تخلف شهری در تاریخ بلدیة تهران است. از نطفه، زمینش با مزایده صوری خریداری شد، بعد حدود ۹ پروانه ساخت و ساز غیرقانونی برای دور زدن قانون گرفت، با پولشویی در بانک آینده هزینه ساختش تأمین شد و یک غول حدود ۲ میلیون مترمربعی شد که حالا می‌خواهد به فروش برسد.»

اشتری ادامه می دهد:

« این پروژه ساختمانی که در قلب تهران، با ۱۱۸ هزار میلیارد خلق پول، از هیچ ساخته می‌شود بار تورمش را تا انتهای ترین نقطه سیستان و بلوچستان مردم باید به دوش بکشند و فقیرتر شوند. بعد می نویسند ایرانمال به هزاران خانواده کارگر نان رساند.»

به گفته تحلیلگران اقتصادی ، بزرگ ترین سوداگران ما در بازار مسکن ایران، بانک های خصوصی می باشند. بطور مثال تنها در سال ۹۷ بیش از ۱۰۴ هزار میلیارد تومان از طرف بانک های خصوصی خلق و به بخش مسکن پمپاژ شده است. و اکثر مساکن ساخته شده که اغلب متعلق به همین بانک ها است با هدف سوداگری و بالا بردن قیمت های مسکن ساخته شده اند و وارد بازار مسکن هم نمی گردند، چنانچه در شهرهای بزرگ کشور هزاران هزار خانه خالی وجود دارد.

همانگونه که در نمودار شماره ۳ دیده می شود خلق پول و نقدینگی طی دهه نود روندی نجومی داشته و از رقم ۲۵۰ میلیارد تومان در سال نود به بالغ بر ۲۴۷۵ هزار میلیارد تومان یعنی ده برابر در سال ۹۹ رسیده و پیش بینی می شود که در انتهای سال ۱۴۰۰ با همین وضعیت موجود و همین مدیریتی که در سیستم بانکی کشور جاری است به رقم ۴۶۰۰ هزار میلیارد تومان هم برسد.

حدودا ۸۷ درصد از کل خلق پول و نقدینگی کشور توسط بانک های خصوصی و تنها ۱۳ درصد توسط بانک مرکزی ایجاد می‌شود.



روشن است که سهم برجسته و نقش پررنگ در خلق پول را بانک‌های خصوصی ایفا کرده‌اند، اما دولت و بانک مرکزی در این روند نقش فعال داشته و یا حداقل با چشم‌پوشی، این روند و این بی‌انضباطی‌ها و رفتارهای سوداگران بانک‌های خصوصی را پذیرا بوده‌اند.

نکته اینجاست این خلق پول بی‌بند و بار و افزایش نقدینگی در زمانی که تولید کشور راکت است بیکار نمی‌ماند و بالاخره بازار خود را پیدا کرده وارد عرصه سوداگری بازارهای مالی همچون ارز سکه و بورس و یا بازار مسکن می‌شود و همچون سیلی مخرب، توان اقتصادی کشور را ویران کرده و در در نهایت به صورت تورم قدرت خرید خانوارهای کم‌درآمد را تضعیف کرده، فقر و ناامنی را توسعه می‌دهد.

ثروتمند شدن مافیای قدرت و ثروت در دوران بحران‌ها

در حالیکه گزارش پایش فقر در سال ۹۹ رشد صعودی ۳۸ درصدی خط فقر سرانه به‌طور متوسط را نسبت به سال قبل نشان می‌دهد ([مسیر صعودی خط فقر در ایران](#)) تعداد افرادی که درآمدی کمتر از خط فقر در سال ۹۸ داشته‌اند، به بیش از ۲۶ میلیون رسیده است.

فوربس (Forbes) یکی از مشهورترین مجله‌های اقتصادی آمریکا و جهان در گزارشی نوشت: تعداد میلیونرها در ایران علی‌رغم اینکه این کشور از تحریم‌های ایالات متحده آمریکا و بیماری همه‌گیر «کووید ۱۹» رنج می‌برد، شاهد رشدی انفجاری بوده است.

در سال ۲۰۲۰ تعداد افراد با «ارزش ثروت خالص بالا» (High-net-worth individual) مخفف (HNWI) در ایران ۲۱/۶ درصد رشد کرده در حالی که میانگین جهانی این آمار در

سال ۲۰۲۰ حدود ۶/۳ درصد بوده است؛ همچنین میزان ثروت این طبقه در ایران نیز طی همین سال (۲۰۲۰) بیش از ۲۴/۶ درصد رشد داشته است و به گونه ای چشمگیر بیش از میانگین جهانی بوده است.

مرکز مشاوره «کاپژمینای» - Capgemini - (۶) در گزارش «ثروت جهانی» که روز سه شنبه ۲۹ ژوئن (۸ تیر ۱۴۰۰) منتشر کرده، می گوید: «بین ماه های مارس و جولای (بهار ۱۴۰۰) ارزش معاملات بورس اوراق بهادار تهران در مقایسه با مدت مشابه سال قبل بیش از ۶۲۵ درصد افزایش یافته است.» برای مقایسه رشد ارزش معاملات «اس اندپی» در امریکا طی دوره مشابه تنها بالغ بر ۱۶ درصد بوده است.

بنا بر گزارش «کاپژمینای» اکنون تعداد میلیونرهای ایرانی به بیش از ۲۵۰ هزار نفر رسیده که بیشتر آنها در داخل ایران زندگی می کنند.

افزایش سریع میلیونرها در ایران، این کشور را به لحاظ تعداد میلیونرها در ردیف چهاردهم جهان و مقام نخست در خاورمیانه قرار داده است. ایران اکنون حتی از بزرگ ترین رقیب خود یعنی عربستان سعودی که با ۲۱۰ هزار میلیونر در رده ۱۷ جهانی قرار دارد، پیش افتاده است.

گسترش بی سابقه شکاف طبقاتی، وخیم تر شدن وضعیت دستمزدها، قراردادهای پیمانی، مشکلات بیمه، بیکاری و عدم برخورداری کارگران از حق تشکل مستقل کارگری، ایران را در آستانه بردگی نوین قرار داده است.

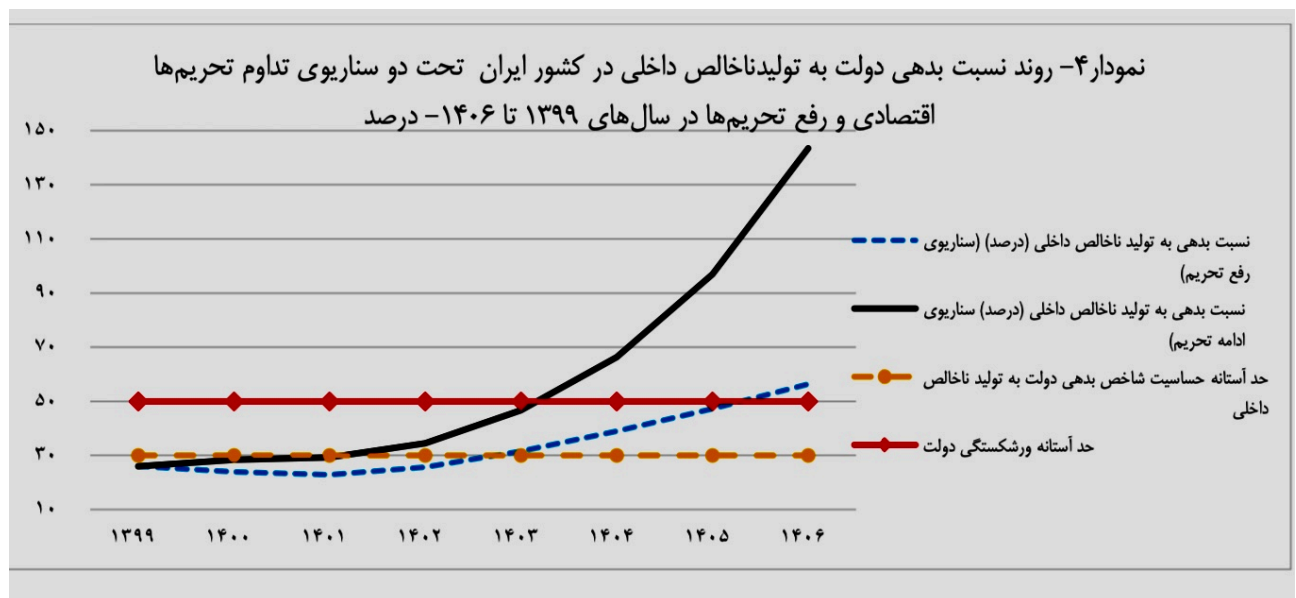
چشم انداز تیره و تار آینده کشور و اقتصاد آن.

اکنون بیش از چهار ماه از شروع کار دولت رئیسی می گذرد و پرسشی که همچنان مطرح می باشد ، اینست که طرح کلان حکومت برای رفع ابر بحران ها و شاخص های اقتصادی کشور مانند تورم، افزایش نقدینگی، رشد اقتصادی، اشتغالزایی، رشد فقر و شکاف طبقاتی ، بحران کرونا و بحران سیستم سلامت و بهداشت ، بحران آب و بحران محیط زیست، بحران مسکن و آموزش ... چیست و دولت جدید چگونه می خواهد با هیئت وزیرانی که غالباً یا خود خالق این بحران ها بوده و منافع آنان درگرو می ماندگاری این سیستم رانتهی است، بر این بحران ها فائق آید.

افکار عمومی توان ابراهیم رئیسی را (صرف نظر از گذشته بسیار منفی او در اعدام های دسته جمعی زندانیان عقیدتی - سیاسی ایران در تابستان ۶۷ و تجربه ناموفق او در قوه قضائیه)، در مدیریت قوه مجریه بسیار ضعیف ارزیابی می کنند و

طبق نتایج یک نظرسنجی، امید مردم به دولت رئیسی از دولت روحانی هم کمتر است

در گزارشی که اخیراً از جانب سازمان برنامه و بودجه دولت روحانی منتشر شده است که در آن به تحلیل بدهی‌های دولتی پرداخته می‌گردد در سال جاری خورشیدی نسبت بدهی دولتی به تولید ناخالص حدود ۳۰ درصد است. همین گزارش هشدار می‌دهد که بدون "تجدید نظر اساسی در ساختار اقتصادی ناسالم کشور" دولت ایران تا سال ۱۴۰۳ در آستانه ورشکستگی قرار خواهد گرفت و میزان بدهی‌های دولتی به نصف تولید ناخالص داخلی می‌رسد و باز در صورت ادامه تحریم‌ها تا سال ۱۴۰۶ نسبت بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی تا حدود ۱۵۰ درصد اوج خواهد گرفت. قبلاً صندوق بین‌المللی پول نیز برآورد کرده بود که میزان بدهی دولتی در سال گذشته خورشیدی به معادل ۳۶ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور رسیده و نسبت به سال ۹۸ بیش از ۲ برابر شده است.



ورشکستگی دولت و وجود آبر چالش‌های اقتصاد سیاسی همچنان پیش‌تر نیز به آنها اشاره شد، الزاماً به فروپاشی و سرنگونی جمهوری اسلامی ایران نمی‌انجامد اعلام ورشکستگی دولت به معنای از میان رفتن بخشی از دارایی‌های شهروندان زحمت‌کش کشور که در قالب بدهی دولتی بوده است، می‌باشد. نزدیک به ۶۰ درصد از شهروندان (کارمندان، کارگران دولت و بازنشستگان) حقوق‌بگیران دولت هستند. میلیون‌ها نفر از مردم ایران با پرداخت حق بیمه زیر پوشش سازمان تأمین اجتماعی قرار دارند. (بخشی از بدهی دولت به سازمان تأمین اجتماعی است که این سازمان حقوق و مستمری بازنشستگان و منسویین به آنها را تأمین می‌کند).

چنانچه دولت توان پرداخت حق و حقوق شهروندان خود را از دست بدهد، بدانگونه بحرانی دیگر بر بحران های موجود کشور اضافه می شود که خود به عامل دیگری برای خشم و اعتراض شهروندان تبدیل خواهد شد.

پایان سخن

همانگونه که در نوشتارهای پیشین (۵ و ۷) اشاره شد، ما امروزه در کشورمان در کنار افزایش اعتراضات صنفی، سیاسی و مدنی شاهد افزایش اعتراضات خود جوش و پر از خشم و نفرت اقشار مختلف مردم نیز می باشیم که پیوسته رُخداد آنها در حال نزدیکتر شدن به یکدیگر می باشد.

احساس می شود که جامعه هم اکنون روی «بمبی اجتماعی» قرار گرفته که هر لحظه احتمال انفجار آن وجود دارد.

به باور نگارنده، ورشکستگی دولت و یا انفجار و فروپاشی یک جامعه همواره باید موجب نگرانی کنشگران اجتماعی باشد. فروپاشی و شورش های کور به سود هیچ طبقه، قشر و گروه اجتماعی، هیچ سازمان و حزب سیاسی و هیچ اتحادیه و سندیکای کارگری نمی باشد. خارج شدن پدیده ها از کنترل می تواند پیامد های پر مخاطره و هراس انگیز داشته باشد.

درچنین شرایط بحرانی، پرسش بنیادین اینست که کنشگران سیاسی (اپوزیسیون و حاکمیت اقتدارگرای) کشور در چه جایگاه فکری، سیاسی و تشکیلاتی قرار دارند.

حاکمیت

- حاکمیت اقتدارگرا با مهندسی انتخابات ریاست جمهوری و آرایش کابینه دولت جدید نشان می دهد که برای حل چالش های گوناگون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، خود را بی نیاز از همکاری، حتا با جناح های حاشیه ای و پیرامون خود، می بیند.

- حاکمیت بحران های اقتصادی و تبعیض های سازمان یافته ساختاری و نهادینه شده را ناشی از سیاست های غلط و فاجعه بار تعدیل های ساختاری و نئولیبرالیست نمی داند و بنابراین ضرورتی را هم برای تغییر سیاست های فاجعه بار خود نمی بیند، بالعکس همواره با اظهارات خود وفاداریش را به این ایدئولوژی اقتصادی ابراز کرده است.

- حاکمیت در پی تشدید بحران های اقتصادی سیاسی با زوال هژمونی و مشروعیت و کاهش میزان نفوذ ایدئولوژی در گروه های مختلف اجتماعی روبروست. این بحران مشروعیت را می توان به خوبی در کاهش مشارکت مردم در انتخابات و اعتراضات و خیزش هایی چون خیزش های دی ماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸ رویت کرد.

- حاکمیت اعتراضات گسترده اقشار مختلف مردم به رسمیت نمی شناسد، و با فرافکنی علت و کارگردانی این اعتراضات را به آن سوی مرزها و «بدخواهی بدخواهان» تعبیر

می‌کند و برای حل چالش‌های کشور تنها راهکار‌های امنیتی و نظامی را در پیش گرفته و هر روز جامعه را بیشتر و بیشتر به سوی یک نظام امنیتی- نظامی سوق.

اپوزیسیون

احزاب اصلاح طلب

در پیش و پس از انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ ما شاهد یک واگرایی و پراکندگی فکری در جریان اصلاح طلبی می‌باشیم.

رویگردانی و انتقادهای به جریان اصلاح طلبی از همان دوران هشت ساله دولت اصلاحات آغاز شد و به جایی رسید که سرخوردگی از آن جریان عملاً به روی کار آمدن چهره‌ای مانند محمود احمدی‌نژاد انجامید و بدنبال آن هشت سال دولت روحانی که بخش بزرگی از اصلاح طلبان از آن پشتیبانی کردند که آن سرخوردگی را چند برابر کرد.

رویگردانی از اصلاح طلبی در سطح جامعه اگرچه در ابتدا از سوی جوانان این جریان آغاز شد، اما هرچه اصلاح طلبان از میزان مخالفت خود با دستگاه سرکوب و چپاولگر نظام کم کردند، بر شمار کسانی که از اصلاح طلبان ناامید شدند، افزوده شد.

در جریان انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ کمبود یک جبهه اصلاح طلب یک پارچه طرفدار عدالت اجتماعی، طرفدار آزادی همه احزاب، سازمان‌های سیاسی و سندیکاها، طرفدار محیط زیست، برابری جنسیتی و اجتماعی و ... به وضوح دیده می‌شد. شوربختا امروز هم پس از انتخابات ریاست جمهوری این پراکندگی فکری در میان احزاب، سازمان‌ها، گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی اصلاح طلب همچنان ادامه دارد.

نگارنده امیدوار است که احزاب، سازمان‌ها، گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی اصلاح طلب در آینده نزدیک در یک گفتمان ملی بر این پراکندگی فکر فائق آیند.

اپوزیسیون چپ

زمان کوتاهی پس از پیروزی انقلاب، بورژوازی تجاری، جناح‌های راستگرا و متحدین آنها متشکل در احزاب و سازمان‌هایی چون «حزب موءتلفه اسلامی» و «انجمن حجتیه» برای اجرای برنامه‌های اقتصاد نئولیبرالیستی خود لازم دیدند تا گام به گام نیروهای چپ و دگراندیش کشور را سرکوب کرده و از این راه سازه‌ها و سد‌های بازدارنده‌ای را که مانع اجرای کامل برنامه‌های آنها مبنی بر قبضه کردن کامل قدرت سیاسی و چیرگی انحصاری بر اقتصاد کشور و غارت ثروت ملی، را از سر راه خود بردارند.

و این چنین بود که در نخستین گام، دست به سرکوب و از میان بردن تمام احزاب و گروه‌های سیاسی چپ و مدافعان حقوق کارگری (چون حزب توده ایران، سازمان فداییان خلق اکثریت، فدائیان اقلیت، راه کارگر،) و از میان بردن اتحادیه‌ها و سندیکاها، راستین کارگری زدند، که با سکوت و چشم پوشی نیروهای «خط امام» و دولت وقت انجام گرفت.

و امروز بیش از هر زمان دیگر بایستگی وجود پویای احزاب سیاسی چپ، سندیکاهای سراسری کارگری و اتحادیه های صنفی مدافع حقوق زحمتکشان در کشور به چشم می خورد.

در چنین شرایطی همه احزاب و سازمان ها، همه نیرو ها و شخصیت های چپ و جمهوری خواه، همه کنشگران اجتماعی و مدنی، همه دوستداران صلح و آزادی و عدالت اجتماعی در داخل و خارج از ایران موظفند در یک هم اندیشی و هم آهنگی و هم کرداری ملی با ارائه برنامه های روشن اقتصادی و سیاسی عدالت محور علیه تعدیل های ساختاری، علیه «فقر و نابرابری در توزیع درآمدها» «تورم مزمن» علیه « نابرابری های جنسیتی و اجتماعی» و سرکوب دگراندیشان، علیه نابودی محیط زیست... به مردم نزدیک شوند و از فروپاشی کشور جلوگیری نمایند،

سیاوش قائنی

هفتم آبان ۱۴۰۰

(۱) سایت میهن ۲۵ خرداد ۱۴۰۰ شماره ۴۰

(۲) گفتگوی محمدصادق کلبادی با بهزاد نبوی، گروه سیاسی الف، ۳۰ شهریور ۱۳۹۸

(۳) مهرزاد بروجردی استاد علوم سیاسی دانشگاه سیراکیوز نیویورک و از جمله نویسنده کتاب "روشنفکران ایرانی و غرب سرگذشت نافرجام بومی‌گرایی" است.

(۴) رادیو زمانه ۲۲ مرداد ۱۳۹۷

(۵) ۳۰ سال حاکمیت نئولیبرالیسم بر اقتصاد ایران، ریشه ابرچالش های امروز کشور

(۶) کاپژمینیای (Capgemini)

شرکت مشاوره فناوری اطلاعات فرانسوی و چندملیتی است، که در زمینه ارائه خدمات مشاوره اطلاعاتی، مشاور مدیریت، خدمات فناوری اطلاعات، خدمات حرفه‌ای و برون‌سپاری فعالیت می‌نماید. دفتر مرکزی این شرکت، در شهر پاریس مستقر می‌باشد.

(۷) پایان انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰

سرانجام خشونت های فروخورده جامعه چیست؟